

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

بهرام رحمانی
۰۴ دسمبر ۲۰۱۳

جای بسیاری از روشنفکران و هنرمندان جامعه ما، در مبارزه علیه اعدام خالی است! (بخش سوم)

آلبرت کامو Albert Camus، نویسنده و فیلسوف فرانسوی، در سال ۱۹۱۳ در الجزایر به دنیا آمد و در سال ۱۹۶۰ در فرانسه، در یک سانحه اتوموبیل درگذشت. وی، برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۵۷ بود. وی در جوانی، بعد از این که به بیماری سل دچار شد، از ورزش، یعنی سرگرمی مورد علاقه اش دست کشید. کامو، از خانواده ای کارگری برخاسته بود و حدود سه سال عضو حزب کمونیست فرانسه شد. ولی به دلیل انتقاد از ستالینسم و سوسیالیسم موجود، با مخالفت هم فکran دوران خود مواجه شد. وی، در الجزایر به تحصیل رشته فلسفه پرداخت و پایان نامه دانشگاهی اش را پیرامون «نوافلاطونیان و مسیحیت» نوشت. کامو، پیش از نویسندگی به شغل هائی چون هنرپیشگی، ویراستاری و روزنامه نگاری پرداخته بود. وی در زمان جنگ جهانی دوم، عضو شورای ملی مقاومت فرانسه علیه اشغال گران نازی المانی بود. وی، سال ها علیه حکم اعدام نیز دست به فعالیت زد. آثار کامو، بعد از پایان جنگ جهانی دوم تأثیر بزرگی روی روشنفکران و نویسندگان به خصوص فرانسوی، از خود به جا گذاشت.

کامو، در کتابش به نام «تفکری درباره حکم اعدام»، می نویسد: «بدون بی گناهی مطلق، قاضی والا وجود ندارد. همگی در زندگی خود بدی کرده ایم... عادل وجود ندارد، تنها قلب های کم و بیش محروم از عدل وجود دارند. زندگی کردن به ما اجازه می دهد از آن آگاه شویم و به اعمال خود کمی خوبی اضافه کنیم تا بدی هائی که در دنیا انجام داده ایم را جبران کند. این حق زندگی که مصادف با اقبال جبران است، حق طبیعی هر انسان است، حتی بدترین آن. بدترین جنایت کار با پاک ترین قاضی در کنار هم قرار می گیرند، هر دو بی نوا و تنها. بدون این حق، زندگی اخلاقی به طور حتم امکان پذیر نیست.»

کامو، می نویسد: «علمی که مدعی است بی گناهی یا مجرمیت را اثبات می کند، هنوز نتوانسته است کسانی که به قتل می رساند را دوباره زنده کند.»

آلبرت کامو، می گوید: «گفتن این که انسانی باید مطلقاً از عضویت جامعه محروم و از زندگی ساقط شود زیرا به طور مطلق بد است به معنی آن است که جامعه مطلقاً خوب است، سخنی است که هیچ عاقلی امروز نمی تواند به آن باور داشته باشد.»

نویسنده انگلیسی، دیکنس - Dickens، می نویسد: «اگر اعدام به تقوا راه می برد، پس دژخیم می باید مقدس باشد. اما همان کسانی که پای جوخه اعدام با محکوم دست می دهند، مثل وبا از دژخیم فرار می کنند. در واقع، به خاطر دارم که در فرانسه، خرافات در مورد دژخیم بر سر زبان ها و او مطرود جامعه بود. به من یاد می دادند که نان را به عکس نگذارم زیرا نانوا همان کار را با نان دژخیم می کند، تا نان های دیگر را آلوده نسازد.»

داستایوسکی که خود اعدام مصنوعی را تجربه کرده بود، عمق شکنجه روانی را توصیف کرده که انتظار مرگ ایجاد می کند. داستایوسکی، می نویسد: «انسانی را که شکنجه می دهند، مجسم کنید: رنج ها، زخم ها و دردهای جسمی، رنج های روحی را از یاد می برند، طوری که تا مرگ، انسان تنها در جسم خود رنج می کشد. اما این رنج ها، بی رحمانه ترین رنج ها نیستند. آن قطعیتی که در ساعتی دیگر، در ۱۰ دقیقه دیگر، در نیم دقیقه دیگر، در همین لحظه، روح از جسم بیرون می رود، زندگی انسانی خاتمه می یابد و آن هم به طور غیرقابل بازگشت، این قطعیت، آن رنج وحشتناک است. از همه وحشتناک تر، آن ربع لحظه ای است که سر را روی چوب می گذاری و صدای فرود آمدن گیوتین را می شنوی. وقتی یک جنایت کار به قتل رسانده می شود، حکم بی نهایت وخیمتر از آن جنایت است. کسی که شبی توسط زدانی در جنگلی سر بریده می شود، تا آخرین لحظه، امید به نجات را حفظ می کند. در حالی که وقتی به مرگ قطعیت داده می شود، آن امید که مرگ را ده بار قابل تحمل تر می کند، از آن محکوم رنج دیده شده گرفته می شود. چه کسی گفته است که طبیعت انسان تحمل این تجربه سخت، بدون آن که گرفتار دیوانگی شود، را دارد؟... نه نمی شود با انسان این طور رفتار کرد... حکم اعدام شکنجه است، شاید وحشتناک ترین آن، زیرا یک شکنجه روحی غیرقابل تحملی است.»

کارل مارکس، بنیان گذار سوسیالیسم علمی، مخالف اعدام بود. مارکس، می گوید: «به طور کلی مشکل و شاید غیرممکن است که بتوان دلیل موجهی بر عدالت و انصاف و مفید بودن مجازات اعدام در يك جامعه متمدن یافت.» مقاله «مجازات اعدام»، توسط کارل مارکس در ۲۸ جنوری ۱۸۵۳ در لندن نوشته شده و اولین بار در تاریخ ۱۷-۱۸ فبروری همان سال در روزنامه «نیویورک دیلی تریبون» New-York Daily Tribune به چاپ رسیده است. مارکس در این مقاله، نقل قول زیر را از هگل می آورد: «مجازات حق مجرم است. این عملی ناشی از اراده خود وی می باشد. مجرم تجاوز به حق را به عنوان حق خود اعلام می کند. جرم او نفی حق است. مجازات نفی این نفی است و در نتیجه تأیید حقی است که مجرم خود، آن را مورد پشتیبانی قرار داده و بر خویشتن تحمیل نموده است.» (هگل- فلسفه حق)

مارکس، سپس این نظر هگل را مورد نقد قرار می دهد و می نویسد: «بدون شک در این فرمول بندی مغلطه ای وجود دارد. چون که هگل به جای این که به مجرم به عنوان صرف یک معلول، برده دستگاه قضائی، نگاه کند، او را به موقعیت یک موجود آزاد که سرنوشتش را خود تعیین می نماید، ارتقاء می دهد. با نگاهی دقیق تر به موضوع، ما متوجه می شویم که در این جا، این ایده آلیسم المانی است که مثل اغلب نمونه های دیگر، به قوانین جامعه کنونی قطعیت ماوراءالطبیعه ای می بخشد. آیا این دغل کاری نیست که به جای فرد با انگیزه های واقعی اش، به جای محیط و شرایط اجتماعی گوناگونی که فرد را تحت فشار می گذارند، انتزاعی از «اراده آزاد» را، یعنی یکی از میان چندین خصوصیات یک انسان را به جای خود انسان، قرار دهیم! این تئوری با تلقی مجازات به مثابه نتیجه اراده خود مجرم، چیزی جز بیان متافزیک «قانون قصاص» قدیمی نیست (حق تلافی با تحمیل مجازات از همان نوع) چشم در مقابل چشم. دندان در مقابل دندان. خون در مقابل خون. صاف و پوست کنده آن که، مجازات چیزی نیست جز وسیله ای که جامعه با آن در قبال تخطی و تخلف از شروط حیاتی خود، صرف نظر از صفات این شرط و شروط، از خود دفاع می

کند. اما، این چه نوع جامعه ای است که وسیله ای بهتر از جلاذ برای دفاع از خود نمی شناسد و وحشی گری خود را از طریق روزنامه ای که خود را «سر آمد روزنامه های عالم» می نامد، به مثابه قانونی ابدی جار می زند؟»

مارک آنسل، نویسنده ایتالیائی، در کتاب «مجازات اعدام» در زمینه حرکت و سیر صعودی آن می نویسد: «در پایان جنگ دوم تمایلات بشر دوستانه ای به صورت حمایت از حقوق انسانی و حفظ مقام بشری که بر اساس لغو مجازات اعدام استوار بود، دوباره ظاهر شد. انجمن پادشاهی انگلیس به فاصله کمی پس از جنگ به بررسی عمیقی درباره مجازات اعدام پرداخت (۱۹۵۳ - ۱۹۴۹) که انعکاس و تأثیر جهانی آن بسیار چشم گیر بود.

انجمن بزرگ حقوق جزای المان غربی که برای اصلاح قانون جزای این کشور تأسیس شده بود، یک جلد از تحقیقات خود را به مسأله اعدام اختصاص داد. (۱۹۵۹)

کشورهای مختلف دیگر، مانند کانادا و بعضی از ایالت های متحد امریکای شمالی نیز انجمن هائی در این خصوص تشکیل دادند و یا به بررسی در این زمینه پرداختند. مجموع این اقدام ها در ایالات متحد امریکا، موضوع يك شماره جالب از سالنامه علوم سیاسی و اجتماعی فرهنگستان امریکا قرار گرفت.

هم چنین مجله «جرم شناسی و پولیس فنی» چاپ ژنیو، شماره مخصوصی را به موضوع اعدام اختصاص داد. بیش تر مجله های جرم شناسی به این موضوع توجه کردند و طرح آن را در این زمان لازم دانستند. در سال ۱۹۵۹، جلسه بحثی در این باره، در آتن، توسط مؤسسه پانتیوس، تشکیل شد که به دنبال آن، مجالس بحث متعددی در کشورهای دیگر از جمله روابومون، در فرانسه تشکیل گردید.

کمیته اروپائی که از طرف شورای اروپا تأسیس شد به محض تشکیل، «بررسی وضع کنونی اعدام در کشورهای اروپائی» را جزء برنامه کار خود قرار داد. این تنها بخشی از اقدامات انجام شده در قرن اخیر است که درباره لغو مجازات اعدام صورت گرفته است.

مارک آنسل، خود به این مطلب اذعان داشته و می نویسد: «این ها چند نمونه ناقص از اقدامات زیادی است که در این زمینه صورت پذیرفته است، اما همین نمونه ها کافی است تا نشان دهد که امروز مسأله اعدام مورد توجه زیاد متخصصان علم جزاء و جرم شناسی و مورد علاقه افکار عمومی کشورهای مختلف جهان است.»

اقدامات بین المللی تا آن حد گسترده شد که مسأله لغو مجازات اعدام و چگونگی آن به سازمان ملل نیز کشیده شد. در بیستم نومبر ۱۹۵۹، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در چهاردهمین دوره کار خود، به موجب تصمیم شماره ۱۳۹۶ از شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل خواست که مطالعه ای درباره مجازات اعدام و قوانین مربوط به آن و طرز عمل کشورها در این موضوع به عمل آورد و نتایج و آثار ابقاء و یا الغای مجازات اعدام را در زمینه جرم شناسی بررسی کند.

با تصمیم شماره ۷۴۷ شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در ۶ اپریل ۱۹۶۰، در مورد «روشی که در مورد مطالعه مسأله اعدام باید در پیش گرفت» مارک آنسل مستشار دیوان کشور فرانسه و مدیر بخش جزائی مؤسسه حقوقی تطبیقی پاریس گزارشی را درباره مجازات اعدام مطرح کرد، که جالب توجه است.

در این کتاب که در سال ۱۹۶۲ انتشار یافت، در مقابل ۶۱ کشوری که مجازات اعدام را تا آن زمان حفظ کرده بودند، ۲۵ کشور به موجب قوانین سال های ۱۸۶۳ تا ۱۹۶۱ و چهار کشور در عمل این مجازات را لغو کرده اند، به علاوه پنج کشور نیز تقریباً این مجازات را لغو نموده اند.

این آمار نشان می دهد که مبارزات و حرکت همه جانبه ای از سوی جوامع مختلف، حکومت ها را وادار به عقب نشینی کرده اند تا در جهت لغو مجازات اعدام اقدام کنند.

نتیجه این مطالعات و مسائل اجتماعی دیگر، جامعه جهانی و سازمان ملل را بر آن داشت تا اقدامات مختلفی را جهت لغو مجازات اعدام و یا محدود ساختن آن اعمال نماید، از جمله این اقدامات گنجاندن ماده مربوط به الغای مجازات اعدام در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ - ۲۵ آذر [قوس] ۱۳۴۵ بود که الغای این مجازات را در کشورهای الغاء کننده تأیید کرده و محدودیت هائی را برای اجرای اعدام در کشورهای که این مجازات را لغو نکرده اند، پیش بینی کند.

مجازات اعدام، اصول سوم و پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر را نقض می کند. این مجازات که در حقیقت به معنای کشتن قانونی انسان ها به حکم دولت هاست، هم به منزله نقض «حق زندگی» است (اصل سوم) و هم به مثابه نقض این حق است که «احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.» (اصل پنجم)

در ماده ۶ این میثاق پس از این که در بند ۱ حق زندگی را حق ذاتی شخص تلقی کرده، از این حق حمایت شدید می کند، در بند ۲ مقرر می دارد: «در کشورهای هائی که مجازات اعدام لغو نشده حکم اعدام جایز نیست، مگر در مورد مهم ترین جنایات...»

در بند ۴ این ماده، مقرر می کند: «هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت که درخواست عفو یا تخفیف مجازات بنماید» و در بند ۵، اجرای حکم اعدام در مورد جرایم ارتكابی اشخاص کمتر از ۱۸ سال و زنان باردار ممنوع شده است و در پایان برای این که الغای مجازات اعدام را در تمامی کشورهای جهان تسریع نماید. در بند ۶ همین ماده، مقرر می سازد که هیچ يك از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع الغای مجازات اعدام از طرف دولت های طرف این میثاق قابل استناد نیست.

می بینیم که سازمان ملل متحد، به طور جدی و کامل با نفس اعدام مخالفت نکرده و در برخی موارد نیز دست حکومت ها را در اجرای این عمل غیرانسانی باز گذاشته است.

در قرن بیستم، مبارزه برای لغو حکم اعدام جهانی شد و بسیاری از کشورها، در اقدام های اولیه بعد از پیروزی انقلابات و تحقق نسبی آزادی، برابری، دمکراسی و عدالت اجتماعی، حکم اعدام را لغو نمودند.

کشورهای که مجازات اعدام را در قوانین خود لغو کرده اند، برخی با توجیه «افزایش جرایم بزرگ»، اقدام به برقراری مجدد آن کرده اند. برای نمونه، مجازات اعدام در اتحاد جماهیر شوروی که در سال ۱۹۴۷ لغو شده بود دوباره در سال های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۴ نسبت به بعضی از جرایم برقرار گردید.

در قانون جنائی مصوب سال ۱۹۲۴ اتحاد جماهیر شوروی، به موقتی بودن مجازات اعدام تصریح شده است و قانون بعدی این کشور، یعنی مورخ ۱۹۲۶ نیز که انواع مجازات ها را ذکر نموده است، اسمی از مجازات اعدام نبرده است. ولی در ماده ۲۱ همان قانون، جنبه موقتی بودن آن تصریح گردیده است. بدین طریق، اصولاً قوانین کشور شوروی مجازات اعدام را جزء مجازات های معمولی قبول نداشته و به آن جنبه استثنائی داده است. اما طی فرمان ۱۳ جنوری ۱۹۵۰، مجدداً قانون اعدام درباره قسمتی از جرایم (خائنان به وطن، جاسوسان و خرابکاران)، برقرار می گردد.

البته پس از مرگ لنین رهبر شوروی، ستالین به قدرت رسید. ستالین به خصوص از سال ۱۹۲۸، دیکتاتوری بی سابقه ای را در این کشور پهناور برقرار کرد. او، نه تنها گرایشات مخالف و حتا منتقد خود را از حزب حاکم پاکسازی کرد، بلکه با راه انداختن رعب و وحشت، ترور و اعدام، سانسور و سرکوب، دیکتاتوری شدیدی را بر جامعه شوروی حاکم کرد. از این رو، بسیاری از نویسندگان یا شوروی را ترک کردند و یا به انزوا کشیده شدند و یا با تعریف و تمجید از ستالین به فعالیت های خود ادامه دادند.

همین امروز نیز وضعیت آزادی بیان در روسیه، بسیار وخیم تر از گذشته است و حتا روزنامه نگاران ترور می شوند. پوتین رئیس جمهوری روسیه که در پولیس مخفی شوروی پرورش یافته؛ هم اکنون در سطح جهانی و منطقه ئی از حکومت های تروریست و آدم کشی چون حکومت سوریه و حکومت اسلامی ایران و ...، حمایت می کند.

در کشور رومانی، مجازات اعدام در سال ۱۸۶۴ لغو شد اما در ۱۹۳۸، مجدداً مورد تصویب قانون گذاران آن کشور قرار گرفت. زلاند جدید در ۱۹۴۱، این مجازات را از قوانین خود حذف نمود ولی در سال ۱۹۵۰، مجدداً آن را برقرار کرد.

اولین اقدام اسپانیا، لغو حکم اعدام توسط فراندوم قانون اساسی سال ۱۹۷۸ بود. نیکاراگوئه در سال ۱۹۷۹، کامبوج در سال ۱۹۸۹، افریقای جنوبی، در سال ۱۹۹۷، آذربایجان در سال ۱۹۹۸ و ساحل عاج در سال ۲۰۰۰، ترکیه در سال ۲۰۰۴، حکم اعدام را لغو کردند.

اما مدت ها پیش نخست وزیر ترکیه، طرح بازگرداندن مجازات اعدام به این کشور را برای بررسی مطرح کرده است. توجیه رجب طیب اردوغان، این است که «در ترکیه، حمایت عمومی گسترده ای برای مجازات اعدام، به ویژه در موارد تروریسم، وجود دارد.» نخست وزیر ترکیه، گفته است در موارد آدم کشی، اگر لازم باشد، مجازات اعدام باید برای بررسی، دوباره روی میز قرار بگیرد. اردوغان این اظهارات را اوایل ماه جاری میلادی، در راهپیمائی حامیان حزب خود بیان کرد.

ترکیه در سال ۲۰۰۴، به طور رسمی مجازات اعدام را لغو کرد. آخرین مورد اعدام در این کشور، در سال ۱۹۸۴ و هنگام حکومت نظامیان صورت گرفت. عبدالله اوجالان رهبر پ.ک.ک، ابتداء به اعدام محکوم شده بود، اما پس از لغو مجازات اعدام در ترکیه، حکم او به حبس ابد تغییر پیدا کرد. ترکیه مجازات اعدام را در اقدامی برای پیوستن به اتحادیه اروپا لغو کرد.

پنجشنبه سی ام آبان [عقرب] ۱۳۹۲ - بیست و یکم نومبر ۲۰۱۳

ادامه دارد.